به نام خدا

متن املای پایه هفتم- خرداد۱۴۰۲ دبیرستان متوسطه اول نمونه دین و دانش قوچان

الهی دلی دِه که در کار تو جان بازیم .جانی دِه که کار آن جهان سازیم .

اما چرا به زبان فارسی عشق می ورزم ؟ پاسخ من این است که زبان فارسی نه فقط مرا به فارسی زبانان جهان و ایرانیان معاصر و هموطنانم پیوند می دهد و موجب همدلی و همزبانی من با آنان می شود که مرا با گذشته ها نیز همراه و هم نوا و هم آواز می سازد.

شاپرک دوباره بوسه ای بر گونه آدم آهنی زد و از پنجره به بیرون پرواز کرد . آدم آهنی تا مدّت زیادی به او فکر می کرد . چشمش درخشنده تر از قبل شده بود . در دل آهنینش زمزمه می کرد : « او دوباره بر می گردد. او مرا دوست دارد » .

چند ماه از تولد روح الله نگذشته بود که صدای شلیک گلوله ای در کوهستان های میان خمین و اراک پیچید . به دنبال آن سواری سرافراز از پشت اسب بر خاک افتاد . آن سوار ، پدرش مصطفی بود که به دست مُزدوران خان ناجوانمردانه هدف گلوله قرار گرفت .

شهید رجایی فرد بسیار منظمی بود و برنامه هایش به هم ریخته نبود . سر ساعت به جلسه می آمد . برنامه ورزش ، خوراک ، مطالعه و خواب او ساعت دقیق و معینی داشت و دقیقه ای عوض نمی شد .

خودتان که می بینید حالا فقط یک جای خالی خیلی خیلی کوچک در یک گوشه قلبم باقی مانده ، می دانید آنجا را برای چه کسانی باقی گذاشتم ؟ بله درست است برای همه آدم های بد ، به شرطی که خودشان را درست کنند.

بعد از بچه ها خواست که کاغذهایشان را تا کنند و یکی یکی نزد او ببرند. روی میز معلم یک جعبه خالی کفش بود .بچه ها کاغذ هایشان را داخل جعبه انداختند .وقتی همه کاغذها جمع شدند ، « دونا » درِ جعبه را بست ، آن را زیر بغلش زد و همراه با شاگردانش از کلاس بیرون رفت.